

عربی دوازدهم

مقطع دوم

(نکات و خلاصه درس)

(مشترک ریاضی تجربی)



(تمامی حقوق متعلق به مجتمع آموزشی و پژوهشی ثمین می باشد.)

الدرس الثالث: اَلْکُتُبُ طَعَامُ الْفِکْرِ

درس سوم: کتاب ها غذای فکر هستند

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسٍ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرِّفٍ)

از کتاب «أَنَا» نوشته عباس محمود العقاد با تصرف

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ،

کتاب ها خوراک اندیشه اند و هر اندیشه ای خوراکی دارد

كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ.

همانگونه که برای هر بدنی خوراک هایی یافت می شود.

وَمِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،

از جمله مزایای بدن قوی این است که خوراکی مناسبی را برای خودش جذب می کند.

وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ،

به همین ترتیب، انسان عاقل در هر موضوعی می تواند خوراکی فکری پیدا کند.

وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ،

محدودسازی در گزینش «کتاب ها» مانند محدودسازی در گزینش خوراکی است.

كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.

هر دوی آنها فقط برای یک کودک یا یک فرد بیمار است.

إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛

اگر ذهن توانمندی دارید که با آن می توانید آنچه را که می خوانید درک کنید. هر کدام از کتاب هایی را که دوست

دارید بخوانید.

فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛

تجربه ها ما را از کتاب ها بی نیاز نمی کنند.



لَأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ،

زیرا کتاب‌ها تجربه‌های ملت‌ها (امت‌ها) در گذر هزاران سال هستند.

و لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد.

و لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛

و فکر می‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.

لَأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ.

زیرا من بر این باورم (اعتقاد دارم) که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند، هزار فکر می‌شود.

و لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتُبًا؛

بنابر این می‌خواهم در یک موضوع (موضوع یکسان) نظرهای چند نویسنده را بخوانم.

لَأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعُ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ،

زیرا این کار لذت بخش‌تر و سودمندتر از خواندن موضوعات مختلف است.

فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا،

مثلاً در مورد زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم.

و أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُهُ أَوْصَافُ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

و من مطمئن هستم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را با توصیفات توصیف کرده است که به توصیف نویسندگان دیگر

شباهتی ندارد.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ،

شاید کتابی که خواننده در خواندن آن سخت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.

و رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوُثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ.

و چه بسا کتابی که خواننده‌اش آن را سریع مطالعه کند (ورق بزند)، اما تأثیری ژرف در روح او می‌گذارد که در اندیشه

هایش آشکار می‌شود.



أَمَّا الْكِتَابُ الْمَفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ،

و اما كتاب سودمند، کتابی است که دانش شما را در زندگی و قدرت شما را بر درک و عمل کردن افزایش می دهد.

فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

معنی: اگر آن را در کتابی بیابید، قابل توجه و قدردانی است.

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ.

معنی: عقاد ادیب، روزنامه نگار، اندیشمند و سراینده ای مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.

فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛

معنی: پس عقاد زیبایی را جز آزادی نمی دید.

وَ لِهَذَا لَا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.

معنی: به همین دلیل است که با وجود شرایط سخت در زندگی او فقط فعالیت (شادابی) می بینیم.

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ.

گفته می شود که او هزاران کتاب خوانده است.

وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ.

این یکی از مهمترین نویسندگان مصر است.

فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

بی گمان او بیش از صد عنوان کتاب در زمینه های مختلف به کتابخانه عربی اضافه کرده است.

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا.

عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط تا مرحله دبستان درس خوانده

است.

وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

خانواده اش نتوانستند او را برای تکمیل تحصیلاتش به قاهره بفرستند.

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.

پس عقاد فقط بر خودش تکیه کرد.

عربی دوازدهم
متوسطه دوم



فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
او زبان انگلیسی را از گردشگرانی که برای بازدید از آثار تاریخی به مصر می آمدند آموخت.

«قواعد»

اسلوب استثناء:

آیا تا به حال جملاتی مانند «همه ی دانش آموزان به جز علی آمدند» را شنیده اید؟!
یعنی «علی» از میان همه دانش اموزان جدا شده است.
به این شیوه در زبان عربی «اسلوب استثناء» گفته می شود.
معادل جمله بالا در زبان عربی می شود: «جاءَ كُلُّ التَّلَامِيذِ إِلَّا عَلِيًّا»
جمله دارای اسلوب استثناء از سه رکن تشکیل شده است:

- 1- مُسْتَثْنَى (کلمه ای که از کلمه یا جمله ی ما قبل جدا شده است) ← عَلِيًّا
- 2- مُسْتَثْنَى مِنْهُ (کلمه ای که مستثنی از آن جدا شده است) ← كُلُّ التَّلَامِيذِ
- 3- أدوات استثناء (اداتی که مستثنی منه را از مستثنی جدا می کند) ← إِلَّا



1) نَجَحَ الزَّمْلَاءُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هُشَامًا. هم کلاسی ها به جز هشام در امتحان موفق شدند.

مستثنی منه أدوات استثناء مستثنی

2) الزَّمْلَاءُ نَجَحُوا فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هُشَامًا. هم کلاسی ها به جز هشام در امتحان موفق شدند.

مستثنی منه أدوات استثناء مستثنی

3) الزَّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. هم کلاسی ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

مستثنی منه أدوات استثناء مستثنی

(مُسْتَثْنَى مِنْهُ، ضمیر «واو» در «نَجَحُوا» نیست، بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزَّمْلَاءُ»؛ مستثنی منه است.)

4) كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. هر چیزی با انفاق کم می شود به جز علم.

مستثنی منه أدوات استثناء مستثنی



❖ مستثنی نقش است.

❖ مستثنی منه نقش نیست و معمولاً در جمله نقش فاعل، مفعول، مبتدا و ... را دارد.

اسلوب حصر:

حصر با إلاً:

• یکی از راه های حصر (محدود کردن) در زبان عربی استفاده از «نفی» است. برای «اختصاص و حصر» از اسلوب حصر استفاده می کنیم.

• «إلاً» در این اسلوب (حصر) ، برای استثناء می آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

• «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی.

• این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إلاً» یک جمله ی منفی آمده باشد و مستثنی منه در جمله ذکر نشده باشد.

• «ما فَازَ إِلَّا صَادِقٌ» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.» در این جمله موفقیت را بر شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده ایم.

ما سَافَرُ إِلَّا حَمِيداً

تنها حمید سفر کرد.

جمله ی منفی (مستثنی منه محذوف است)

لَا نَجِدُ فِي هَذَا الْعَصْرِ إِلَّا الشَّاعِرَ الثَّوْرِيَّ.

تنها شاعر انقلابی را در این دوره می-یابیم.

جمله ی منفی (مستثنی منه محذوف است)

مَا حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ.

تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

جمله ی منفی (مستثنی منه محذوف است)



مثال: ما خَرَجَ عَنِ الصَّفِّ إِلَّا الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ.

3) استثناء در جملات منفی هم می آید و راه تشخیص آن از اسلوب حصر وجود مستثنی منه است؛ اگر مستثنی منه در جمله وجود داشت اسلوب جمله استثناء است.

طریقه ترجمه کردن اسلوب استثناء:

برای ترجمه کردن جمله هایی که إلّا در آن ها هست و در جمله ی پیش از آن مستثنی منه وجود دارد از واژه ی «به جز» استفاده می کنیم.

هو يَقْرَأُ الصُّحُفَ إِلَّا الْأَخْبَارَ الرِّيَاضِيَّةَ. او روزنامه ها را می خواند به جز خبرهای ورزشی را.

كَتَبَ كُلُّ التَّلَامِيذِ دَرُوسَهُمْ إِلَّا صَدِيقِي. همه ی دانش آموزان به جز دوستم درس هایشان را نوشتند.

طریقه ترجمه کردن اسلوب حصر:

منفی و با آوردن «کسی جز، چیزی جز» ترجمه می کنیم (مثال 2).

ما حَفَظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ.

ما شاهدتُ في السّاحة إلّا صادقاً.

